

جمعه‌گردی های اسماعیل نوری علا

معناهای کاربردی واژهء «سکولار»

در لفظ «سکولار»، ما با صفتی چند معنایی روبرو هستیم. هر یک از این معانی کاربرد خاص خود را دارند و، بدون توجه به ترکیبات و متونی که این صفت در آنها بکار گرفته می شود، نمی توان در مورد مقصود گوینده و بکار برنده قضاوت کرد. من، در این مقاله، برای روشن شدن این تفاوت های کاربردی در مورد صفت «سکولار» به توضیح تنها پنج کاربرد مهم آن اکتفا می کنم.

esmail@nooriala.com

پیشگفتار

در گفتگوهای که در هفتهء گذشته با برخی از دوستان دربارهء مفهوم «سکولار» داشتم به من توصیه شد که آنچه را به ایشان می گفتم در مطلب این هفته باز و عمومی کنم. به همین دلیل می خواهم با ذکر مقدمه ای در قلمروی «زبان / جامعه شناسی» نکاتی چند را در بارهء چرایی برخی از ابهامات در مورد مفهوم «سکولار» توضیح دهم.

در قلمروی کاربرد واژه ها، یک امر بدیهی و کاملاً تجربی و شناخته شده آن است که کمتر واژه ای را، بخصوص در جمع مفاهیم تجریدی، می توان یافت که به تنهایی دارای معنایی معین و تردید ناپذیر باشد. به عبارت دیگر، یک واژهء مشخص در هر «متن»ی می تواند رنگ و بوی و معنایی نو یا یگانه بخود بگیرد؛ چندانکه با معنایش در متنی دیگر متفاوت و گاه متضاد باشد.

این امر نه تنها در مورد «متن» ها صادق است بلکه نمود آن را حتی می توان در «ترکیب» هائی که می سازیم نیز مشاهده کنیم. مثلاً، جمع «صفت و موصوف» گونه ای از ترکیب ها هستند که در آنها یک صفت معین ممکن است در توصیف اسم های متعددی بکار گرفته شود و در هر ترکیبی، که از جمع اسم و صفت به دست می آید، معنایی تازه را بیان کند.

صفت «گران» را در نظر بگیریم که در معنای کلی «پیش» و «زیاد» و «سنگین» است اما در ترکیب هایش با اسم های مختلف صورت هائی از خوب و بد، زشت و زیبا، خواستنی و ناخواستنی بخود می گیرد و آنگاه، هنگامی به شکل «اسم صفت» درآید صورت معنایی دیگری می یابد. به این نمونه ها توجه کنیم: گران، گرانی، گران قیمت، گران بها، گرانسنگ، گران مابه، گران سایه، گران سر، گران فروش، گران قدر، گرانبار، گران پایه، گران جان، گران گوش، گران چشم، گران خاطر، گران خسب، گران خوار، گران خیز، گران دود، گران روح، گران خریدن، گرانی کردن، آن سخن بر من گران آمد، «مرد این بار گران نیست دل مسکینم» (حافظ)، «چون گرانی به پیش جمع آید...» (سعدی)، «به سخن های گران، ناصیان را، تیر اند» (ناصر خسرو)، «مطرب آغازید یک ضرب گران» (مولوی)، «مہترند آنچه زان گران دست اند» (مسعود سعد)، و...

معناهای چند گانهء صفت «سکولار»

تا آنجا که من می دانم، «سکولار» واژه ای است در زبان لاتین (یا «رومی» که مادر اغلب زبان های کنونی اروپائی است). با توجه به ریشه شناسی واژگان، واژه / صفت «سکولار» هم در هر ترکیب و زمینه

ای می تواند واحد معنائی باشد که با دیگر معنایهایش در متن های دیگر متفاوت و گاه متضاد است. در زبان های لاتین این صفات پنج معنای بهم پیوسته را با خود حمل می کند:

1. «زمان مند»: به معنای تغییر پذیر، موقتی، فنا پذیر، دگرگون شونده و، بقول نیما یوشیج،

«رونده».

در این معنا، واژه سکولار متضاد معنایهای دائمی، پایدار، فناناپذیر، تغییر ناپذیر، و بقول اهل ایمان مذهب، «باقی» است. مثلاً، قرآن، در سوره «الرحمن» مدعی است که «کل من علیها فان و یبقی وجه ربك ذو الجلال والإکرام» و این کلام را عموماً چنین ترجمه کرده اند: «هر چه بر [زمین] است "فانی" شونده است (آیه 26) و ذات با شکوه و ارجمند پروردگارت «باقی»: «است(27)».

حال اگر بخواهیم جمله «هر چه بر [زمین] است "فانی" شونده است» را با استفاده از واژه لاتینی ترجمه کنیم خواهیم خواند که: «هر چه بر روی زمین است سکولار است!» و تقابل امور «فانی» و «باقی» هم تقابل امور «سکولار» و امور «پایدار» مربوط به «ذات پروردگار» است.

2. عهدی و زمانی و دهری: مفهوم تغییر و دگرگونی آفریننده مفهوم «زمان» نیز هست، زیرا آنجا

که «تغییر» وجود نداشته باشد «زمان» هم وجود ندارد و هر کجا نیز که تغییری در کار باشد این تغییر در ظرف زمان صورت می گیرد. بنا بر این سکولار را به معنای زمانی و عهدی و دهری نیز بکار برده اند.

3. نسلی: وجود جهان تغییر یابنده و زمانمند موجب پیدایش مفاهیمی همچون زادن و مردن نیز

هست و به همین دلیل این واژه لاتینی معنای زاد و ولد و نیز «نسل» را نیز در خود حمل می کرده است. جالب است که در قرآن نیز اشاره ای به این مفهوم وجود دارد؛ آنجا که در سوره توحید گفته می شود: «قل هو الله احد / ... / لم یلد و لم یولد...» (بگو که خدا یگانه است و نه زاده شده و نه می زاید). که این تعاریف را می توان با صفات «زروان» (خدای ایرانی زمان) مقایسه کرد که زاینده هستی متغیر و زمان مند است و، در نتیجه، می توان صفت «زروانی» را با صفت «سکولار» هم معنا گرفت.

4. مادی: آنچه در ظرف زمان تغییر می کند «ماده» نام دارد و ماده آن بخش از هستی است که می

توان آن را با حواس خود (و گسترده‌گی های این حواس به کمک وسائلی همچون میکروسکوپ و دوربین و تلفن و تلویزیون و غیره) تجربه کرد. در این مقام هر امر مادی امری سکولار نیز هست. حال آنکه قلمروی مخالف ماده را با صفاتی همچون «معنوی» تعیین می کنند. در همین راستا دو صفت متقابل ظاهر و باطن هم بسیار بکار گرفته می شود که امر ظاهر همان امر سکولار است.

5. «زمینی»: در ریشه شناسی واژه لاتینی «سکولار» می بینیم که این واژه علاوه بر معنای

«زمانمند» به معنای «امر زمینی»، در برابر «امر آسمانی»، نیز بکار گرفته شده است.

ریشه شناسان در مورد منشاء پیدایش این معنا از واژه سکولار (که گویا معنای اصیل آن نیز بوده است) به «امر اخذ مالیات» از شهروندان اشاره می کنند. از آنجا که مردم از یکسو به حکومت و سوی دیگر به روحانیت مالیات می پرداخته اند، برای تفکیک این دو نوع مالیات، مالیات پرداختی به حکومت را «سکولار» می خوانده اند. مفهوم مقابل این واژه را می توان در صورت های مختلف مشاهده کرد: مالیات مذهبی،

مالیات دینی، و... در اسلام اگرچه واژه خاصی برای «سکولار» معین نشده اما در مورد «مالیات های غیر سکولار» واژه عمومی «ذکوت» را داریم و در تشیع نیز واژه خاص «خمس» (یا یک پنجم) را که «سهم

امام» هم خوانده می شود. این هر دو واژه حاکی از مالیاتی هستند که مؤمنان به «نمایندگان عالم غیب بر زمین» می پردازند و ما، در زبان فارسی، واژه «مالیات» را تنها به معنای «مالیات سکولار» بکار می بریم. بدین سان، می توان دو ستون از معنای را در برابر هم قرار داد که ستون دوم واجد همه معنای بهم پیوسته «سکولار» است:

باقی	فانی، متغییر، دگرگون شونده، رونده
ابدیت	زمانه، عهد، عصر
نازائی	زاد و ولد، تناسل، نسل
معنوی	مادی
باطنی	ظاهری، قابل دیدار و تجربه
آسمانی	زمینی

بدین سان، ما در لفظ «سکولار» با صفتی چند معنایی روبرو هستیم و هر یک از این معنای کاربرد خاص خود را دارند و بدون توجه به ترکیبات و متونی که این صفت در آنها بکار گرفته می شود نمی توان در مورد مقصود گوینده و بکار برنده قضاوت کرد. من، برای روشن شدن این تفاوت های کاربردی در مورد صفت «سکولار» به توضیح تنها پنج کاربرد مهم آن اکتفا می کنم اما همگان می توانند با بکار گرفتن تخیل خود کاربردهای دیگری را نیز در مورد این صفت تصور کنند.

1. سکولاریسم حقوقی و قانونی:

«حق»، یک پدیده اجتماعی و لذا زمینی است و، پس، سکولار است. مدعیان نمایندگی «آسمان» در زمین برای کسی حقی قائل نیستند چرا که در باور آنها همه پدیده های زمانمند تسلیم اراده و مشیت الهی هستند و، در عین حال، این آسمان است که برای پدیده ها (از جماد تا گیاه و انسان) «تکلیف» تعیین می کند و در برابر اطاعت یا طغیان و سرپیچی از آن تکالیف نیز پاداش و جزا و عقوبت های اخروی قائل می شود. امحال آنکه وقتی حقوق افراد در اجتماع مطرح می شود، از آنجا که فرد و اجتماع هر دو پدیده هائی تغییر یابنده و فانی هستند، نمی توان در مورد شان حقوق ابدی و تغییر ناپذیر قائل شد.

هر نسل، بخاطر تغییراتی که در زندگی اش رخ می دهد، دارای نیازها و شرایط تازه ای است و در شبکه ای از روابط نوین با دیگران قرار دارد و لازم است که این روابط تازه با قوانین تازه ای که حقوقی از گذشته را منسوخ کرده و حقوقی روزآمد را جانشین شان می کنند منظم شوند. بنا بر این، امر قانون گذاری و تعیین حقوق فرد و اجتماع نیز نمی تواند امری ابدی و تغییر ناپذیر باشد. به کلامی دیگر، «قانون گذاری امری سکولار است».

توجه کنید که در این مورد صفت «سکولار» به منظور نفی امر الهی و ابدی و آسمانی بکار نمی رود. بلکه فقط رسانای این مطلب است که امور روزمره و زمانمند را خود انسان ها باید تشخیص داده و در موردشان قانون وضع کنند و هر کجا هم که لازم شد آن قوانین «موضوعه» را نفی یا تغییر دهند. لذا، هنگامی که ما خواستار یک «قانون اساسی سکولار» می شویم تنها خواستار آن شده ایم که امر دنیوی

مان را خودمان تنظیم کنیم. اما، در عین حال، اگر مؤمنان به عالم غیب بخواهند از تکالیف تعیین شده از جانب مدعیان ارتباط با آسمان اطاعت کنند نیز کسی نباید جلوگیری آنها باشد. از این منظر که بنگریم «تکلیف تعیین شده بوسیله آسمان» امری فردی است که، تنها بخاطر ارتباطات فرد با دیگران، جنبه اجتماعی پیدا می کند؛ حال آنکه امر حقوقی امری اجتماعی است که شمول خود را بر افراد می گستراند. امر تکلیفی امری در حوزه اختیار فرد است اما امر حقوقی (یا قانونی) در حوزه اجتماع قرار دارد و، تا از طریق جامعه تغییر نکرده است، بر فرد تحمیل می شود و فرد در مورد آن دارای اختیاری نیست.

پدید آمدن «قوانین مدنی» در برابر، یا شانه به شانه احکام مذهبی، که مجموع شان را «شریعت» را بمی خوانیم، خود ناشی از درک گوهر سکولار زندگی اجتماعی است و با تصدیق ادعای «تغییر ناپذیری احکام» است که کوشش می شود آنها تنها در حوزه اختیار فردی اشخاص قرار گیرند و از دخالت در امر دنیائی قانون گذاری ممنوع شوند.

در همین زمینه می توان به کارکرد «دادگستری» نیز توجه داشت. وجود «محکمه شرعی» دخالت امر آسمانی در امر زمینی است و پدیده ای ضد مفروضات جداساز آسمان از زمین محسوب می شود. بعبارت دیگر، «محکمه شرعی» بیشتر پدیده ای مذهبی است تا دینی؛ بدین خاطر که دین محصول نبوت است اما مذهب محصول کار روحانیت که مدعی جانشینی نبی و رسول است و می خواهد امر آسمانی را زمینی کند تا خود به قدرت و ثروت برسد؛ و چون امر آسمانی تغییر ناپذیر را نمی توان به امر زمانمند و متغییر تبدیل کرد، روحانیت می کوشد، بجای آن، جامعه و روابط اجتماعی را به امور ثابت و تغییر ناپذیر تبدیل کند و چون نمی تواند چنین کند، مآلاً، به مظهر مخالفت با تغییر و نو شدن و نوآوری و کوشنده راه محافظه کاری تبدیل می شود.

همچنین می توان به اشتباه مهلك مسلمانانی که در سرزمین های معتقد به سکولاریسم حقوقی خواستار اجرائی شدن شریعت در «محاکم شرعی» هستند توجه کرد و دید که چگونه آنها می خواهند تا احکام سنگ شده قرون تاریک را بر زندگی امروز تحمیل کنند. از این حیرت انگیزتر وضعیت کشور خود ما است که در آن شریعت مبنای قانون اساسی و قانون گذاری های مختلف قرار گرفته است. نتیجه اش همین سنگسار و انگشت و دست و پا بریدن و اعدام هائی است که کشور ما را به اعماق تاریخ اسلامی پرتاب کرده است.

2. سکولاریسم سیاسی:

هرگونه که پدیده حکومت و زاده آن را، که سیاست باشد، تعریف کنیم در می یابیم که هر دو اموری اجتماعی و در نتیجه سکولار اند و، خودبخود، حضور نمایندگان دین و مذهب و شریعت در حکومت و نهادهای برخاسته از آن، هنگامی تضاد و تنش ایجاد می کند که آنها بخواهند بر حسب شریعت مورد اعتقاد خود عمل کنند. این وضعیت نتیجه ای جز سدسازی حکومت در برابر جریان وقفه ناپذیر تغییر اجتماعی و نیز کوشش مهلك برای تحمیل امر تغییرناپذیر بر زندگی دگرگون شونده نخواهد داشت.

می بینید که در اینجا بحث در ممنوعیت حضور روحانیت در حکومت نیست بلکه بحث در آن است که وقتی جامعه ای بر اساس یک قانون اساسی سکولار ساخته شد آنگاه هر کس، با هر عقیده ای، حق دارد در نهادهای برآمده از آن فعالیت کند؛ مشروط بر اینکه متعهد به اجرای اصول سکولار چنین قانونی باشد. همچنین مشاهده می کنیم که «سکولاریسم سیاسی» مخالف وجود ادیان و مذاهب نیز نیست بلکه صرفاً مخالف حضور شرایع و مذاهب در حکومت است. بعلاوه، از آنجا که قانون اساسی سکولار در برابر همه عقاید، چه مذهبی چه غیر مذهبی و چه ضد مذهبی، جنبه بی طرفی دارد و تنها می کوشد تا نگذارد که صاحبان این عقاید از جاده تقابل متمدنانه عقیده خارج شده و به ایجاد مزاحمت با یکدیگر بپردازند، چتری محافظ برای همه عقاید، و از جمله باورهای مذهبی، نیز محسوب می شود.

3. سکولاریسم فلسفی:

این نوع سکولاریسم نه تنها دارای عامیت آن دو نوع بالا نیست بلکه در تخالف با تفکر دینی - مذهبی قرار می گیرد و با آن مبارزه می کند. هر «فیلسوف سکولار» دستگاه اندیشه خود را بر اساس این مفروضات قرار می دهد که اساساً پدیده هائی به نام عالم باقی و غیب و باطن و تغییر ناپذیر و، در نتیجه، خدا و فرشتگان و جنیان و بهشت و جهنم و روز جزا وجود ندارند و دین و مذهب، هر دو، ساخته ذهن بشرند و جامعه وقتی به رهائی خواهد رسید که خود را از قید این «جعلیات» آزاد سازد. بدین سان، سکولاریسم فلسفی ضد دین و مذهب است.

مثلاً، در کشور خودمان، و در عصر پیروزی انقلاب مشروطه، هنگامی که به نیمایوشیچ جوان بر می خوریم که، در منظومه «افسانه»ی خود، خطاب عتاب آلودش را متوجه حافظ می کند [و می گوید: «حافظا! این چه کید و دروغ است / کز زبان می وجام ساقی است؟ // نالی ار تا ابد باورم نیست / که بر آن عشق بازی که باقی است // من بر آن عاشقم کو رونده است»] می بینیم که او، در عین انکار «امر باقی»، اعتقاد خود را به «سکولار» بودن همه پدیده های هستی را اعلام می کند.

در این قلمرو اما ضایعه آن گاهی پیش می آید که شنونده سخن او معنای فلسفی صفت «سکولار» را به معنای سیاسی و حقوقی آن نیز تسری دهد و تصور کند که وقتی از «حکومت سکولار» سخن می گوئیم قصدمان حکومتی است که بتواند ادیان و مذاهب و روحانیت و مسجد و کلیسا را براندازد. در مقابل، شاهد این وضعیت هم بوده ایم که روحانیت نیز، چه از سر ناآگاهی و چه به دلیل تلاش برای حفظ بقای خود، کوشیده است با هر نوع سکولاریسمی مبارزه کند و بکوشد به توده های مردم القاء کند که سکولاریسم با بی دینی و لامذهبی و ضذیت با اینگونه امور مساوی است.

جالب آن است که ببینیم اتفاقاً در مغرب زمین، دستگاه مذهب، برای حفظ خود از هجوم فلاسفه سکولار، است که به استقرار حکومت سکولار تن داده است؛ چرا که می داند اگر باورمندان به فلسفه سکولار، بدون وجود یک قانون اساسی سکولار، بقدرت برسند، قادر خواهند بود که بلافاصله به امحاء و نابودی باورهای غیرسکولار دست بزنند. ما، مثلاً، این وضعیت را در جوامع تا کنونی کمونیستی مشاهده کرده ایم (در آینده چه خواهند کرد، نمی دانیم!). حال آنکه در جوامع غربی، بخاطر پذیرش سکولار بودن

حکومت از جانب نهادهای مذهبی، صاحبان عقاید متضاد توانسته اند با یکدیگر همزیستی مسالمت آمیز داشته باشند.

به همین دلیل هم هست که سکولارهای حقوقی و سیاسی در جوامع عقب مانده باید در مورد این تفکیک کاربردی صفت سکولار بشدت کار کنند و این امور را از هم جدا سازند.

4. سکولاریسم نو:

از آنجا که، در سابقهء تاریخی خود، سکولاریسم تنها به معنای «جداسازی مذهب از حکومت» بکار می رفته است و در سراسر قرن بیستم نیز دیده ایم که اغلب حکومت های مدعی سکولاریسم، بجای تأمین آزادی بیان همگانی، به استبداد و سانسور و ممنوعیت دست زده اند و برای توجیه کار خود نیز به پدیدهء دیگری متوسل شده اند که «ایدئولوژی» نام دارد، و با توجه به اینکه تعریف و ماهیت مذهب و ایدئولوژی یکی است، لازم آمده است که معنای سکولاریسم را، بخصوص در وجه سیاسی آن، گسترده ساخته و آن را چنان تعریف کنیم که خواستاری جدائی مذهب و ایدئولوژی (که اغلب با نام مکتب از آن یاد می کنند) هر دو منظور نظر باشد. سکولاریسم کلاسطک مانع حضور مذهب در حکومت است اما سکولاریسم نو از حضور مذهب و ایدئولوژی بصورتی یکسان ممانعت می کند.

5. سکولاریسم دموکراتیک:

از نظر من، این کاربرد اصلی و فراگیری است که می توان در آن همهء کوشش های دو سه قرن اخیر در راستای استقرار سکولاریسم در جامعه را خلاصه کرد:

- سکولاریسم حقوقی رسیدن ما به قوانین زمانمند زمینی را تضمین می کند (بی آنکه به ضدیت با دین و مذهب اقدام کند)،
- سکولاریسم سیاسی در راه نفوذ شریعت مداران در حکومت سد می سازد (بدون اینکه آزادی بیان و فعالیت شان را محدود کند)،
- سکولاریسم فلسفی اما خواستار امحاء دین و مذهب است و از این جهت در تضاد با دو نوع سکولاریسم قبلی قرار می گیرد،
- سکولاریسم فلسفی می تواند خود دست به تولید ایدئولوژی یا مکتب هائی بزند که خود بخود همان راه مذاهب و ادیان را پی می گیرند،
- و از آنجا که ممکن است «سکولاریسم فلسفی مبتنی بر ایدئولوژی» بکوشد تا با دستیابی به قدرت حکومتی برای نابودی باورهای معنوی مردم کمک بگیرد، لازم است که سکولاریسم نو را بکار گرفت و، همچون مورد مذهب، از حضور ایدئولوژی در حکومت نیز جلوگیری نمود.
- اما شاهد آن بوده ایم که خود سکولاریسم نو هم اگر در موضع قدرت قرار گیرد، و حتی اگر قصد امحاء عقاید غیر سکولار را نداشته باشد، می تواند به «استبداد سکولار» منتهی شود. اینگونه است که عقلای عالم چارهء کار را در مطرح ساختن «سکولاریسم دموکراتیک» و استخراج حکومت های سکولار دموکرات از دل آن دیده اند.

بعبارت دیگر، از آنجا که، در مباحث معطوف به حکومت و قدرت، نقطهء اصلی جلوگیری کردن از «بازتولید استبداد» است و سکولاریسم هم می تواند به پیدایش حکومت های استبدادی بیانجامد لازمهء کار آن است که بر دموکراتیک شدن و دموکراتیک ماندن حکومت های سکولار پافشاری کنیم؛ امری که در حال حاضر تنها از مبنا قرار دادن اعلامیهء جهانگستر حقوق بشر برای نوشتن قوانین اساسی و ثانویه یک جامعه ممکن می شود.

البته برخی اظهار عقیده می کنند که سکولاریسم در «گوهر دموکراسی» وجود دارد و لزومی برای ساختن عبارت «سکولار دموکراسی» وجود ندارد. این سخن در حالی مطرح می شود که سال ها است دموکراسی را با افزودن صفات مختلف از معنا تهی کرده اند. دموکراسی بورژائی، دموکراسی شورائی، و دموکراسی دینی نمونه ای از کاربرد این صفات اند. لذا از یکسو برای نفی صحت این صفات (که هر یک برای ضدیت با مفهوم واقعی دموکراسی ساخته شده اند) و، از سوی دیگر، برای جلوگیری از تبدیل شدن سکولاریسم به ماشین بازتولید استبداد، ضروری است که بر «امر بدیهی» سکولار بودن دموکراسی واقعی تأکید شود.

این نوع دموکراسی (که همان دموکراسی واقعی است)، بصورتی یکجا و یکپارچه،

- در مقابل ورود مذهب و ایدئولوژی به حکومت سد می سازد،
- از بازتولید استبداد حکومتی جلوگیری می کند،
- قانون اساسی را بر مبنای اعلامیهء جهانگستر حقوق بشر می نویسد،
- آزادی بیان و تبلیغ همهء عقاید را تأمین می کند،
- حاکمیت ملت را ممکن می سازد،
- منافع ملی را پاس می دارد،
- تساوی حقوقی جنسیتی، قومیتی، دینی و مذهبی، زبانی و فرهنگی را بوجود می آورد،
- جامعه را در مسیر رفاه و آزادی زمینی و این دنیائی قرار داده و به ایمان و اعتقاد شخصی کسی کاری ندارد،
- و...

شاید هنگامی که میر صدرالاسلام ترشیزی، در خلوت خود، به چند و چون بهشت می اندیشید و در مورد آن می نوشت که: «بهشت آنجاست کآزاری نباشد / کسی را با کسی کاری نباشد // رضای دوست می خواهی؟ چنان باش / که باری بر دل باری نباشد!» توانسته بود در ذهن خود پنجره ای به آن جهان زمینی و انسانی بگشاید که تنها در سایهء حقوق بشر و دموکراسی سکولار قابلیت تحقق می یابد!

با ارسال ای - میل خود به این آدرس می توانید مقالات نوری علا را هر هفته مستقیماً دریافت کنید:

NewSecularism@gmail.com

مجموعهء آثار نوری علا را در این پیوند بیابید:

<http://www.puyesharaan.com/NoorialaWorks.htm>